

صلاحیت آزادانه پذیرش و رد دلیل در دادگاه‌های کیفری بین‌المللی و تأثیر آن بر حقوق متهم

| علیرضا تقی‌پور* | دانشیار دانشگاه بوعلی سینا همدان، همدان، ایران

چکیده

در اساسنامه و رویه قضائی دادگاه‌های کیفری بین‌المللی مقرر شده است، هنگام ارائه دلیل توسط دادستان و متهم لازم نیست مجرمیت یا بی‌گناهی متهم به صورت متقن جلوه‌گر شود، بلکه این موضوع در زمان صدور حکم و بررسی دلایل از حیث قوت و ضعف، مشخص خواهد شد. به گونه‌ای که ممکن است دلیل مطروحه از اعتبار بالایی برخوردار نباشد، اما مورد پذیرش قرار گیرد و در صورتی که شیوه تحصیل دلیل توسط دادستان موجب نقض اسناد بین‌المللی حقوق بشر شده باشد، قضات ملزم به عدم پذیرش آن نیستند، مگر اینکه نقض اسناد مزبور به نحو شدیدی حقوق متهم را در معرض مخاطره قرار داده باشد. به این ترتیب، مجموع مقررات اساسنامه و رویه قضائی مؤید این نکته است که منافع قربانیان جرم بر حقوق متهم برتری یافته است. در حالی که تنها زمانی می‌توان امید به برقراری صلح و آشتی در مناطق آشوب‌زده جهان داشت که عدالت نه تنها نسبت به قربانیان جرائم، بلکه نسبت به متهمان نیز اجرا شود. به همین دلیل، ضرورت ایجاب می‌کند مقررات راجع به پذیرش دلیل در اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی که در مسیر طولانی اجرای عدالت گام برداشته، اصلاح شود.

واژگان کلیدی: متهم، دادگاه‌های کیفری بین‌المللی، دادرسی منصفانه، حقوق بشر.

مقدمه

یکی از مهم‌ترین وقایع قرن بیستم را بی‌تردید می‌توان تشکیل دادگاه‌های کیفری بین‌المللی دانست. برخی از این دادگاه‌ها پس از جنگ جهانی دوم (نورنبرگ و توکیو) براساس خواست تعداد معدودی از دولت‌ها، برخی توسط شورای امنیت سازمان ملل (دادگاه‌های کیفری بین‌المللی برای یوگسلاوی و رواندا) و سرانجام دیوان کیفری بین‌المللی براساس خواست اکثریت دولت‌ها به‌منظور تعقیب و محاکمهٔ عاملان جنایات بین‌المللی به‌وجود آمده‌اند. طرف‌های حاضر در دادرسی‌های کیفری بین‌المللی را متهمان به ارتکاب جرائم و افرادی که در جریان درگیری‌های قومی و نژادی متحمل شدیدترین لطمات جسمی و روانی شده‌اند، تشکیل می‌دهند و انتظار می‌رود دادگاه‌های مزبور در راستای مأموریتی که به آنان سپرده‌شده، عدالت را نسبت به هر دو طرف دادرسی اجرا کنند (تقی‌پور، ۱۳۹۵: ۲۲). تحقق چنین هدفی مستلزم بررسی دقیق ادلهٔ ابرازی به‌منظور دستیابی به واقعیت است.

دادگاه‌های نورنبرگ و توکیو در زمینهٔ قواعد حاکم بر دلیل که از آن به هر نوع مدرک اعم از شفاهی، کتبی یا هر نوع شیء در جهت اثبات یا عدم اثبات وجود یک واقعهٔ مورد ادعا تعریف شده (Hails, 2013: 3) مقررات خاصی را پیش‌بینی نکرده و هر نوع دلیلی می‌توانست مورد پذیرش قضات قرار گیرد. به‌عبارت دیگر، قواعد آزادانه‌ای در زمینهٔ پذیرش دلیل بر دادگاه‌های مزبور حاکم بود. در اساسنامه و آئین دادرسی دادگاه‌های کیفری بین‌المللی برای یوگسلاوی^۱ و رواندا^۲، مقرراتی در زمینهٔ حقوق قابل اجرا^۳ از جمله دلیل، پیش‌بینی نشده است. در این زمینه، دادگاه‌های مزبور از طریق رویهٔ قضائی، خلأ موجود را برطرف کرده‌اند. برای مثال، دادگاه کیفری بین‌المللی^۴ برای یوگسلاوی در پروندهٔ فوروندزیا اعلام کرد که قواعد عرفی حقوق بین‌الملل یک منبع اصلی در رسیدگی به پرونده‌ها به‌شمار می‌روند. اگر این قواعد نتوانند در حل و فصل موضوع مَثمرثمر واقع شوند، دادگاه به اصول حقوق کیفری بین‌المللی یا اصول کلی حقوق بین‌الملل مراجعه می‌کند و اگر این اصول نیز نتوانستند جهانی هستند، مدنظر قرار می‌گیرند (Badar and Higgins, 2015: 211). دادگاه رواندا نیز در این زمینه،

۱. این دادگاه به‌موجب قطعنامهٔ ۸۲۷ مورخ ۲۵ می ۱۹۹۳ توسط شورای امنیت ایجاد شد.

۲. این دادگاه به‌موجب قطعنامهٔ ۹۵۵ مورخ ۸ نوامبر ۱۹۹۴ توسط شورای امنیت ایجاد شد.

3. Applicable Law

۴. به‌منظور جلوگیری از اطالهٔ کلام از به‌کار بردن واژه کیفری بین‌المللی در ادامه مقاله اجتناب شده است.

رویه مشابهی اتخاذ کرده است (Eriksson, 2011: 520). اما آنچه که در وهله نخست باید مدنظر قضات قرار گیرد، مقررات مندرج در قانون آئین دادرسی^۱ است^۲ که شامل آئین پذیرش دلیل نیز می‌شود. در بند الف از ماده ۸۹ قانون آئین دادرسی دادگاه‌های یوگسلاوی و رواندا مقرر شده است که قضات، ملزم به اعمال قواعد ملی راجع به پذیرش دلیل نیستند. موضوعی که به‌صراحت در پرونده کوردیچ توسط شعبه بدوی دادگاه یوگسلاوی نیز مطرح شده است (Boas, 2001:49).

مقررات مربوط به حقوق متهم در دادگاه‌های یوگسلاوی و رواندا به ترتیب در مواد ۲۱ و ۲۰ از اساسنامه پیش‌بینی شده است. در پیش‌نویس اساسنامه دادگاه یوگسلاوی که توسط دبیرکل وقت سازمان ملل به شورای امنیت ارائه شد، بر این امر تأکید شده است که رعایت حقوق متهم بر مبنای استانداردهای شناخته‌شده در نظام حقوق بشر به‌ویژه آنچه که در ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی^۳ مقرر شده، یک امر کاملاً بدیهی به‌شمار می‌رود (Book, 2011: 16).

ماده ۲۱ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی^۴، مندرجات اساسنامه، آئین دادرسی، معاهدات، اصول و قواعد حقوق بین‌الملل و اصول کلی حقوقی نشأت‌گرفته از نظام‌های ملی را به‌عنوان حقوق قابل اجرا در این دیوان معرفی کرده است. هرچند با توجه به اینکه دیوان کیفری بین‌المللی مبتنی بر معاهده است و همه کشورهای جهان، عضو اساسنامه نیستند و به‌همین دلیل، دولت‌های غیرعضو تعهدی در مقابل دیوان ندارند (شریعت‌باقری، ۱۳۷۷: ۸۱). اما این امر مانعی برای استناد دیوان به اصول حقوقی کشورهای مزبور نخواهد بود. ذکر این نکته ضروری است که بند ۱ ماده ۶۳ قانون آئین دادرسی دیوان، قضات شعب را مکلف به این امر کرده است که قواعد حاکم بر پذیرش دلیل، مندرج در قانون آئین دادرسی و اساسنامه را ملاک عمل قرار دهند.^۵ به‌عبارت دیگر، امکان مراجعه به منابع مندرج در ماده ۲۱ اساسنامه در رابطه با پذیرش دلیل، تنها زمانی میسر است که اساسنامه و

1. Rules of procedure and evidence

۲. دادگاه‌های کیفری بین‌المللی مطابق اساسنامه ملزم به تصویب مقررات شکلی مختص به همان دادگاه شده‌اند. دادگاه کیفری بین‌المللی برای یوگسلاوی در ۱۴ مارس ۱۹۹۴، دادگاه کیفری بین‌المللی برای رواندا در ۲۹ ژوئن ۱۹۹۵ و دیوان کیفری بین‌المللی در ۹ سپتامبر ۲۰۰۲ این مقررات را به تصویب رسانیده‌اند.

۳. مصوب ۱۹۶۶ سازمان ملل.

۴. اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی در هفدهم ژوئیه ۱۹۹۸ به تأیید ۱۲۰ کشور از مجموع ۱۶۰ کشور شرکت‌کننده در کنفرانس دیپلماتیک رم رسید و از اول ژوئیه ۲۰۰۲ لازم‌الاجرا شد.

۵. مطابق بند ۵ از این ماده، شعب دیوان به جز آنچه که در ماده ۲۱ اساسنامه آمده، حق اعمال قوانین ملی را راجع به ادله ندارند.

آئین دادرسی این دیوان، پاسخی در یکی از زمینه‌های مرتبط با پذیرش دلیل ارائه نکرده باشند. هرچند، مطابق بند ۳ ماده ۲۱ اساسنامه، تفسیر حقوق مندرج در ماده مزبور نباید متناقض با حقوق بشر شناخته شده بین‌المللی باشد. برخی با ذکر اسنادی همچون میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و کنوانسیون اروپایی حمایت از حقوق بشر^۱، معتقدند که تفسیر دادگاه نباید مغایرتی با اسناد مزبور داشته باشد (Pellet, 2002: 1011).

مقاله حاضر که در دو بخش تنظیم شده است، به دنبال پاسخ به این سئوالات است که دادگاه‌های موقت برای یوگسلاوی و رواندا و نیز دیوان کیفری بین‌المللی چه شرایطی برای پذیرش دلیل (بخش نخست) و چه شرایطی برای عدم پذیرش آن در نظر گرفته‌اند؟ (بخش دوم). در هر دو بخش نیز تأثیر فرایند مزبور بر حقوق متهم مورد بررسی قرار گرفته است. شایان ذکر است که دادگاه‌های نورنبرگ و توکیو، رویه‌ای در موضوع مورد بحث از خود برجای نگذاشته‌اند، اما سعی شده است که تا حد امکان به مقررات حاکم بر دادگاه‌های مزبور در این زمینه اشاره شود.

۱. مقررات راجع به دلیل

مهم‌ترین دلایل اثبات جنایات ارتكابی در اساسنامه و آئین دادرسی دادگاه‌های کیفری بین‌المللی که مواد متعددی را به خود اختصاص داده همانند سایر نظام‌های حقوقی، اقرار متهمان و شهادت شهود است. اما این امر، مانع از استناد به دلایل دیگر نبوده و به تشخیص قضات واگذار شده است. به عبارت دیگر، برخلاف نظام دلایل قانونی که قانون‌گذار مبادرت به تعیین دلایل و ارزش اثباتی هریک از آن‌ها کرده و قاضی محکمه را مکلف به بررسی وجود یا فقدان دلایل مزبور کرده است (ترخانی، ۱۳۸۴: ۹۷) دادگاه‌های کیفری بین‌المللی ارزیابی آزادانه‌ای نسبت به دلایل ارائه شده توسط طرفین دادرسی داشته و ملزم به پذیرش آن‌ها نیستند. به همین علت، نظام موجود در حقوق کیفری بین‌المللی را می‌توان به نوعی نظام دلایل معنوی تلقی کرد که اغلب در نظام حقوقی رومی ژرمنی حاکم است (Badour, 2010: 97).

مطابق ماده ۱۹ از اساسنامه دادگاه نورنبرگ، در راستای ممانعت از اطاله دادرسی، هر دلیل دارای ارزش اثباتی، قابل پذیرش محسوب می‌شود. به گونه‌ای که صورت جلسات مذاکرات، شهادت کتبی برخی از شخصیت‌های سیاسی و دفتر خاطرات اعضای دولت آلمان به عنوان دلیل مورد استفاده قرار گرفتند (فیوضی، ۱۳۸۶: ۷۱). علت این امر را می‌توان دخالت امور سیاسی در رسیدگی قضائی و خواست جامعه جهانی در رسیدگی سریع به جنایات ارتكابی دانست. مقررات مشابهی در بند الف

۱. مصوب ۱۹۵۰ شورای اروپا.

ماده ۱۳ اساسنامه دادگاه توکیو پیش‌بینی شده بود. قانون آئین دادرسی دادگاه‌های یوگسلاوی و رواندا در بند ج از ماده ۸۹ مقرر کرده است، شعب دادگاه می‌توانند هر دلیل مرتبطی را که واجد ارزش اثباتی^۱ است مورد پذیرش قرار دهند. در بند ۲ ماده ۶۳ قانون آئین دادرسی دیوان کیفری بین‌المللی نیز هر شعبه دیوان مطابق با بند ۹ ماده ۶۴ اساسنامه مجاز به ارزیابی آزادانه از دلایلی که به منظور تعیین ارتباط یا قابلیت پذیرش آن شده است. رویه دادگاه‌های مزبور نیز مؤید این موضوع است؛ به‌گونه‌ای که شعبه تجدیدنظر دادگاه یوگسلاوی در پرونده پرلیچ (Schabas, 2006: 457) و شعبه بدوی دیوان کیفری بین‌المللی در پرونده لوبانگا (Schabas, 2010: 838) از عبارت صلاح‌دید وسیع^۲ در پذیرش دلیل استفاده کرده‌اند. به این ترتیب، در عین حفظ خصیصه اتهامی محاکمات که از نظام کامن‌لا اقتباس شده است (میرمحمدصادقی، ۱۳۸۳: ۳۸)، مقررات مزبور در آئین دادرسی به‌ویژه تحقیق و پرسش از شهود را همان‌گونه که اشاره شد، می‌توان انعکاسی از نظام حقوقی رومی‌ژرمنی تلقی کرد؛ زیرا در نظام مزبور، قاضی دادگاه با توجه به نقش فعالی که به او سپرده شده است، می‌تواند با بررسی و ارزیابی دلایل و بدون مقید بودن به مقررات خاص راجع به پذیرش دلیل، برخلاف آنچه که در نظام کامن‌لا وجود دارد، در این زمینه اتخاذ تصمیم کند (Ambos, 2003: 21; Schabas, 2007: 237). در این زمینه، هر نوع مدرکی اعم از کتبی و شفاهی به‌عنوان دلیل قابل پذیرش است.

۱-۱. معیارهای پذیرش دلیل

دلیل را تنها زمانی می‌توان قابل پذیرش اعلام کرد که دو معیار فراهم شود. نخست، ارتباط دلیل با وقایع مورد ادعا است. به‌موجب نظر شعبه بدوی دیوان کیفری بین‌المللی در پرونده کاتانگا، دلیل زمانی مرتبط محسوب می‌شود که وجود واقعه تحت رسیدگی را کم‌وبیش محتمل جلوه دهد (Safferling, 2012: 493). با توجه به اینکه دادگاه‌های کیفری بین‌المللی با هدف رسیدگی به نقض‌های حقوق بشر دوستانه تشکیل شده‌اند، هر آنچه که بتواند محتویات کیفرخواست تنظیمی توسط دادستان علیه متهم را که شامل اتهاماتی مانند جنایت علیه بشریت یا جنایت جنگی است ثابت کند، دلیل مرتبط قلمداد می‌شود. بدیهی است مدارکی که متهم به‌منظور رد اتهامات ارائه می‌کند نیز مشمول این عنوان می‌شود که می‌تواند شامل مدارک تبریته‌کننده و کاهش‌دهنده مجرمیت باشد. از این‌رو آنچه که مرتبط با ارکان مادی و روانی جرم چه در جهت اثبات اتهامات یا نفی آن، توسط شعب دادگاه قابل بررسی است. در نتیجه، مدارک راجع به زمینه‌های وقوع یک نسل‌کشی که شامل سوابق تاریخی و سیاسی در یک منطقه خاص می‌شود را نمی‌توان دلیل مرتبط محسوب کرد.

1. Probative value

2. Broad discretion

شعبه بدوی دیوان کیفری بین‌المللی در پرونده کاتانگا اعلام کرد که مرتبط بودن دلیل، بستگی به هدفی دارد که ارائه‌کننده دلیل به دنبال آن است (Klamberg, 2013: 349). با توجه به آنچه که در سطور پیشین مطرح شد، هدف اصلی متهم از ارائه دلیل، بی‌تردید نفی اتهامات وارده است. به همین دلیل، اگر شبهه‌ای در خصوص مرتبط بودن دلایل متهم با واقعه مورد بحث در اذهان قضات ایجاد شود، متهم ملزم به ارائه دلایل بیش‌تری نبوده و دادستان باید ثابت کند که دلایل متهم، مرتبط تلقی نمی‌شوند. آنچه که می‌توان در تأیید این ادعا به آن اشاره کرد، جزء ۹ از بند ۱ ماده ۶۷ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی است که مقرر کرده است، هیچ‌گونه تکلیفی در جهت اثبات دلایل یارده آن بر متهم تحمیل نمی‌شود.

معیار دوم، ارزش اثباتی دلیل است. از این عبارت، در قانون آئین دادرسی دادگاه‌های کیفری بین‌المللی تعریفی ارائه نشده و به همین دلیل، اتخاذ تصمیم به شعب دادگاه واگذار شده است. شعبه بدوی دادگاه رواندا در پرونده موسما، ارزش اثباتی را آمیزه‌ای از موثق بودن دلیل^۱ و قابل اعتماد بودن^۲ ارائه‌کننده آن اعلام کرده است (Bantekas and Nash, 2003: 301). موثق بودن نیز طی آرای متعددی از شعب دادگاه یوگسلاوی به صحت مدرک ارائه‌شده، قابل اعتماد بودن ارائه‌کننده آن و ارادی بودن ارائه مدرک تعریف شده است (Gaynor and et al, 2013: 1025).

به این ترتیب، حتی اگر صحت یک مدرک به تأیید قضات رسیده، اما ارائه‌کننده آن مجبور به این امر شده باشد، واجد ارزش اثباتی تلقی نمی‌شود. رویه اخیرالذکر، توسط شعبه بدوی دیوان کیفری بین‌المللی در پرونده لوبانگا عیناً تکرار شده است (Appazov, 2016: 54). بنابراین موثق بودن دلیل را می‌توان مفهوم وسیعی در نظر گرفت که قابل اعتماد بودن ارائه‌کننده و ارادی بودن ارائه مدرک را نیز دربر می‌گیرد.

شعبه تجدیدنظر دادگاه رواندا در پرونده ناهیماننا در خصوص قابل اعتماد بودن شاهد به معیارهایی مانند نقش شاهد در وقایع تحت رسیدگی، تعارض محتوای شهادت با سایر دلایل، سابقه شهادت کذب، انگیزه‌هایی که ممکن است شاهد را متمایل به ادای شهادت کذب کند و پاسخ شاهد هنگام پرسش متقابل^۳، اشاره کرده است (Mugwanya, 2016: 312). به همین دلیل، معیارهایی که به آن اشاره شد، حصری نبوده و شعب دادگاه می‌توانند معیارهای دیگری را به آن بیفزایند. ذکر این نکته نیز ضروری به نظر می‌رسد که برای مثال، شاهد ممکن است از نظر شعبه دادگاه، فرد قابل اعتمادی تشخیص داده

1. Reliability.

2. Credibility.

3. Cross - Examination.

شود، ولی اظهارات وی واجد صحت در نظر گرفته نشود. به عبارت دیگر، اعتقاد صادقانه یک شاهد در خصوص یک واقعه، لزوماً نمی‌تواند به معنای موثق بودن اظهارات وی تلقی شود.

در آرای صادره توسط دادگاه‌های کیفری بین‌المللی، معیاری نیز برای اثبات مرتبط و واجد ارزش اثباتی بودن دلیل مطرح شده است. طبق نظر شعبه بدوی دادگاه رواندا در پرونده موسما، دلیل باید نسبتاً مرتبط و نسبتاً واجد ارزش اثباتی باشد (Combs, 2016: 330). این رویه، توسط شعبه بدوی دادگاه یوگسلاوی در پرونده بردانین (Viebig, 2016: 133) و شعبه بدوی دیوان کیفری بین‌المللی در پرونده لوبانگا (Ambos, 2016: 452) نیز مورد تأیید قرار گرفته است. به این ترتیب، هنگام ارائه مدرک توسط طرفین دادرسی خواه متهم یا دادستان، لزومی به اثبات مرتبط و واجد ارزش اثباتی تلقی شدن آن به صورت متقن نبوده و در این زمینه هیچ تفاوتی میان دادستان و متهم وجود ندارد. حال اگر شبهه‌ای در ارزش اثباتی دلایل ارائه شده ایجاد شود، با توجه به اصل برائت، نه تنها متهم ملزم به اثبات ضعف دلایل دادستان و رد اتهامات نخواهد بود، بلکه دادستان باید تا آن حد مبادرت به تقویت دلایل خود کند که شبهه‌ای در مجرمیت متهم باقی نماند. این در حالی است که قضات شعب مکلف نیستند، دلایل دادستان را با وجود آنکه ممکن است از ارزش اثباتی مستحکمی برخوردار نباشد، رد کنند و تنها در پایان دادرسی است که تکلیف کلیه دلایل مشخص خواهد شد. در نتیجه، هیچ‌گونه اطمینانی به‌ویژه از سوی متهم، نسبت به اینکه چه دلایلی در زمان صدور حکم مورد پذیرش واقع شده و به چه دلایلی می‌توان اتکا کرد، وجود ندارد. علت این امر را می‌توان در ماده ۶۸ قانون آئین دادرسی دادگاه‌های یوگسلاوی و رواندا جستجو کرد که مقرر کرده، دادستان باید در صورت آگاهی نسبت به مدارک تبرئه‌کننده یا کاهش‌دهنده مجرمیت، آن را در اختیار متهم قرار دهد. به عبارت دیگر، در صورتی که دادستان به‌نحو اتفاقی به این دسته از دلایل دست یابد، هرچند ملزم به افشای آن بوده، اما تعهدی به جمع‌آوری آن‌ها ندارد. به‌ویژه آنکه در فرایند کیفری، دادستان به‌دنبال جمع‌آوری مدارک علیه متهم بوده و نمی‌توان از نام‌برده به‌عنوان یک فرد بی‌طرف یاد کرد. برخلاف دادگاه‌های مزبور، دادستان دیوان کیفری بین‌المللی طبق بند ۱ از ماده ۵۴ اساسنامه مکلف است به منظور کشف حقیقت، تحقیقات خود را شامل کلیه وقایع و ادله کرده و به‌همین منظور، کلیه اوضاع و احوالی را که به نفع و علیه متهم است، مورد بررسی قرار دهد. به این ترتیب، افشای دلایل تبرئه‌کننده یا کاهش‌دهنده مجرمیت برعهده دادستان نهاده شده است. این در حالی است که طبق بند ۲ ماده ۶۷ اساسنامه: «... دادستان باید به محض آنکه امکان‌پذیر شد، مستندات را که در اختیار یا تحت کنترل خود داشته و معتقد است که مبین بیگناهی متهم است یا مجرمیت وی را کاهش می‌دهد و یا بر اعتبار مستندات بازجویی تأثیر می‌گذارد، به متهم ارائه دهد...». بنابراین، مستندات باید در اختیار دادستان باشد و

صرف آگاهی وی از وجود اسناد تبرئه‌کننده که ممکن است در اختیار هر شخص حقیقی یا حقوقی باشد، به معنای در اختیار یا تحت کنترل نبوده و در نتیجه، تعهدی نیز به موجب مقررۀ اخیر وجود نخواهد داشت. نکته دیگر آن است که دادستان باید اعتقاد به تبرئه‌کنندگی داشته باشد. در واقع، صلاحیت تشخیص این موضوع نیز به وی واگذار شده است. این وضعیت ممکن است باعث شود، مدرکی خاص از نظر دادستان، تبرئه‌کننده یا تخفیف‌دهنده مجرمیت به‌شمار نیاید، اما از نظر وکلای متهم که با کوچک‌ترین دلیل، قصد تبرئه موکل خود را دارند، مفید و مؤثر تلقی شود. ممکن است همان‌گونه که برخی نیز معتقد هستند این استدلال مطرح شود که در امور کیفری، دلایل را نمی‌توان از قبل آماده کرد، بلکه پس از واقعه مجرمانه باید در پی جمع‌آوری آن‌ها بود (خالقی، ۱۳۸۸: ۴۰۴). در واقع در این حوزه، وقایعی مطرح است که از ابتدا هیچ فرد یا نهادی در صدد تهیه دلیل اثبات آن‌ها برنیامده است. به همین دلیل، نمی‌توان از دادگاه‌ها انتظار داشت، پس از گذشت مدت زمان طولانی از وقایع مندرج در کیفرخواست در جستجوی دلایل قطعی و تعیین‌کننده باشند. اما پرسشی که مطرح می‌شود این است که آیا دادگاه‌های کیفری بین‌المللی به‌عنوان الگویی در تبعیت از اسناد حقوق بشری برای نظام‌های حقوقی جهان می‌توانند هر دلیلی ولو با کم‌ترین درجه اعتبار را به‌عنوان معیار محکومیت متهمی که به دلایل کاهش‌دهنده یا تبرئه‌کننده دسترسی ندارد مطرح کنند؟

مشکل دیگری که در این زمینه ممکن است پدید آید، آن است که برای مثال، با توجه به اتکای دیوان کیفری بین‌المللی به کشورهای عضو اساسنامه در جمع‌آوری دلایل، این امکان وجود دارد که برخی از دولت‌های عضو برخلاف مقررات اساسنامه به درخواست همکاری دیوان ترتیب‌ناهند. در این وضعیت صرفاً براساس بند ۷ ماده ۸۷ اساسنامه، دیوان می‌تواند مسئله را در مجمع دولت‌های عضو مطرح کند و همان‌گونه که برخی نیز معتقدند، این احتمال وجود دارد که تجدیدنظر در ادامه روابط سیاسی و اقتصادی با دولت‌های مزبور در دستور کار مجمع دولت‌های عضو قرار گیرد (شریعت‌باقری، ۱۳۸۸: ۳۶). اما بی‌تردید این مورد نیز نمی‌تواند به‌عنوان محملی در جهت بی‌توجهی به متقن بودن دلایل ارائه‌شده در راستای حکم محکومیت یا تبرئه در نظر گرفته شود.

منطبق با آنچه که در سطور پیشین مطرح شد، طبق نظر شعبه بدوی دادگاه یوگسلاوی در پرونده پریسیچ، مدارک پذیرفته‌شده با چنین معیاری به معنای اثبات نهائی براءت یا مجرمیت متهم نبوده و صرفاً به این جهت پذیرفته می‌شوند که در انتهای دادرسی، تصویر کاملی از دلایل ارائه‌شده نزد قضات جلوه‌گر شود (Boas and et al, 2011: 339). با توجه به اینکه دلایل متعددی در خصوص یک واقعه در دادگاه ارائه می‌شود، هنگام صدور حکم، کلیه دلایل مزبور در مقایسه با یکدیگر محک زده شده و در آن مرحله است که اهمیت و ارزش اثباتی هر جزء از دلایل باید به تأیید قضات برسد.

هرچند به منظور صدور حکم محکومیت یا برائت نیازی به وجود دلایل متعدد نیست. برای مثال، شعبه تجدیدنظر دادگاه یوگسلاوی در پرونده‌های متعددی اعلام کرده است که شهادت یک نفر در دادگاه به منظور صدور حکم محکومیت کافی است و شعب دادگاه می‌توانند به آن اتکا کنند (Vriend, 2016: 120).

همان‌گونه که اشاره شد، دادگاه‌های بین‌المللی می‌توانند در زمینه قواعد حاکم بر دلیل در صورت خلأ در اساسنامه و قانون آئین دادرسی به قواعد عرفی حقوق بین‌الملل مراجعه کنند. در همین زمینه، شعبه بدوی دادگاه یوگسلاوی در پرونده تادیج اعلام کرد، متهم نمی‌تواند تحت این عبارت که یک شاهد، شاهد محسوب نمی‌شود، دلیل پذیرفته‌شده را مورد ایراد قرار دهد، زیرا در حقوق بین‌الملل عرفی چنین قاعده‌ای شکل نگرفته و دادگاه ملزم به آن نیست (CalvoGollar, 2006: 85). اما نکته‌ای که ممکن است باعث ایجاد شبهه نسبت به ارزیابی قضات از دلایل شود، در معیار اثبات مرتبط و واجد ارزش اثباتی بودن دلایل نهفته است که سابقاً به آن اشاره شد. به عبارت دیگر، معیار مزبور از آن‌چنان ارزش پائینی از اثبات برخوردار است که احتمال پذیرش انواع دلیل ولو غیر موثق را افزایش می‌دهد. در این رابطه می‌توان به رأی شعبه بدوی دیوان کیفری بین‌المللی در پرونده لوبانگا اشاره کرد که در آن آمده است، اگر وثوق یک مدرک به‌نحو موجهی ثابت نشود، شعبه دیوان باید در حذف چنین مدرکی با احتیاط عمل کند (Tochilovsky, 2014: 719). همچنین شعبه بدوی دادگاه یوگسلاوی در پرونده تادیج به این نکته اشاره کرد که دلیل ارائه‌شده به‌صورت شهادت یک نفر در دادگاه ممکن است از کیفیت پائینی برخوردار بوده، اما در مقایسه با سایر دلایل از قوت و استحکام بالاتری برخوردار باشد (Bantekas and Nash, op.cit : 315). در نتیجه، دلیلی که ممکن است معیارهای راجع به مرتبط بودن و ارزش اثباتی آن در حد پائینی قرار داشته باشد، به‌عنوان دلیل محکومیت متهم مورد پذیرش قرار گیرد.

شاید بتوان این‌گونه اظهارنظر کرد که ابهام فوق‌الذکر با توجه به بند ۵ ماده ۷۴ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی و نیز بند ۲ ماده ۲۳ اساسنامه دادگاه یوگسلاوی و بند ۲ ماده ۲۲ اساسنامه دادگاه رواندا که مقرر کرده‌اند، حکم صادره باید در بردارنده نظریه مستدل دادگاه در زمینه محکومیت یا برائت متهم باشد، قابل برطرف شدن است. این درحالی است که شعبه تجدیدنظر دادگاه‌های یوگسلاوی و رواندا به ترتیب در پرونده‌های دالیچ و موسما اظهار داشته‌اند که ملزم نیستند، استدلال خود را در زمینه تمام مراحل راجع به ارزیابی دلایل و اهمیت هر یک از آن‌ها نسبت به یکدیگر اعلام

کنند. فرض معقول نیز آن است که عدم ذکر یک مدرک خاص به‌عنوان دلیل در حکم صادره، به‌معنای بررسی آن توسط قضات است^۱ (Bantekas and Nash, op.cit : 323).

صرف‌نظر از اینکه حق متهم دائر بر نظریه مستدل دادگاه مندرج در حکم صادره ازجمله مؤلفه‌های یک دادرسی منصفانه به‌شمار می‌رود، به‌گونه‌ای که دیوان اروپایی حمایت از حقوق بشر^۲ صراحتاً اعلام داشته، احکام صادره باید به‌نحو کاملی بیانگر دلایلی باشد که به آن‌ها وابسته است (Peterson, 2014: 25) و همین دیدگاه، توسط کمیته حقوق بشر^۳ نیز مورد تأیید قرار گرفته است (Joseph and Castan, 2013: 511)، حق متهم دائر بر تجدیدنظرخواهی به‌عنوان یکی دیگر از مؤلفه‌های دادرسی منصفانه را تنها زمانی می‌توان مؤثر قلمداد کرد که حکم صادره از چنان شفافی برخوردار باشد تا در صورت وجود اشتباهات حکمی یا موضوعی، امکان رسیدگی مبتنی بر واقع توسط مرجع تجدیدنظر فراهم شود.

در رابطه با فرایند فوق‌الذکر، این نکته قابل‌ذکر است که پذیرش یک نوع خاص از آئین دادرسی، برگرفته شده از نظام رومی‌ژرمنی یا کامن‌لا برای دادگاه‌هایی که قضات کشورهای مختلف جهان در آن حضور دارند و هر یک از آنان پرورش‌یافته یک نظام حقوقی مجزا از یکدیگر هستند، منطقی به‌نظر نمی‌رسد، اما برقراری نظام کاملاً آزادانه در ارزیابی دلیل با معیاری که به آن اشاره شد، زمینه‌ارائه انبوهی از مدارک را در جلسات دادرسی فراهم می‌سازد؛ زیرا اطمینانی از اینکه چه مدرکی در زمان صدور حکم ممکن است موردپذیرش قرار گیرد، وجود ندارد. همچنین عدم شفافیت دقیق ارزیابی مدارک که در رویه قضائی به آن اشاره شد، احتمال اتخاذ تصمیمات جانب‌دارانه را از دید جامعه جهانی افزایش می‌دهد.

در زمان تدوین اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی در خصوص تعیین شرایط قضات، دو دیدگاه وجود داشت. برخی از هیئت‌های نمایندگی بر این اعتقاد بودند که در انتخاب قضات، باید به تجربه آنان نگاه کرد و برخی دیگر از هیئت‌های نمایندگی به صلاحیت علمی و تخصصی قضات ابراز عقیده کردند (شریعت‌باقری، ۱۳۷۷: ۹۲-۹۳). نهایتاً اساسنامه دیوان، در ماده ۳۶ جمع میان این

۱. بنابراین اصل بر بررسی کلیه مدارکی است که توسط طرفین دادرسی ارائه‌شده، ولو اینکه در احکام صادره اشاره‌ای به آن نشده باشد.

۲. دیوان اروپایی در ۱۹۵۹ توسط شورای اروپا به‌وجود آمد. دیوان، متشکل از قضاتی به تعداد اعضای کنوانسیون اروپایی است.

۳. کمیته حقوق بشر که طبق میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی تأسیس شده، مرکب از ۱۸ نفر از اتباع دولت‌های عضو است. این عده برای مدت ۴ سال انتخاب می‌شوند و انتخاب مجدد آنان بلامانع است.

دو نظریه را مورد پذیرش قرار داد. اما این پیشنهاد که هریک از قضات دارای هر دو تخصص حقوق جزا و حقوق بین‌الملل باشند، به دلیل محدود شدن تعداد نامزدهای واجد صلاحیت در کنفرانس رم رد شد (میرمحمدصادقی، ۱۳۸۳: ۲۰۸). حال ممکن است این‌گونه استدلال شود که قضات دادگاه‌های کیفری بین‌المللی متشکل از اشخاص دارای صلاحیت و تجربه در امور کیفری یا حقوق بین‌الملل هستند و به همین دلیل، پذیرش دلایل با اعتبار پائین توسط آنان غیرمحتمل به نظر می‌رسد. این در حالی است که فرایند تعیین قضات در دادگاه‌های مزبور به نحوی است که نمی‌توان صحت این امر را همواره تأیید کرد. برای مثال، قضات دائم دادگاه‌های یوگسلاوی و رواندا توسط مجمع عمومی سازمان ملل از لیست ارائه شده توسط شورای امنیت انتخاب می‌شوند. همچنین مطابق ماده ۳۶ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی، هریک از دولت‌های عضو می‌تواند یک شخص را به عنوان داوطلب معرفی کرده و با رأی مخفی حداقل دوسوم آرای دولت‌های حاضر در اجلاس مجمع دولت‌های عضو انتخاب می‌شوند. به این ترتیب، درخصوص معرفی و انتخاب قضات، بیش‌تر با یک فرایند سیاسی تا حقوقی مواجه هستیم.

در اساسنامه، قانون آئین دادرسی و رویه دادگاه‌های نورنبرگ و توکیو هیچ‌گونه معیاری درخصوص پذیرش دلیل ارائه نگردیده بود. به‌رغم این موضوع، هرگونه مدرک اعم از کتبی و شفاهی مورد پذیرش قضات قرار می‌گرفت. هرچند شهودی که اظهارات‌شان مرتبط با محتویات کیفرخواست شناخته نمی‌شد، به منظور ادای شهادت به دادگاه احضار نمی‌شدند (Klamberg, op.cit: 345).

۱-۲. مسموعات^۱

وجود مقررات راجع به رد دلیل در نظام کامن‌لا که از آن به قاعده انگلیسی - آمریکایی یاد شده و به موجب آن، دلایل تحصیل شده از روش‌های غیرقانونی مانند نقض مقررات حاکم بر فرایند تحقیقات، غیرقابل استناد در نظر گرفته می‌شوند، (دریابویی و دیگران، ۱۳۹۷: ۱۰۲) نه تنها در جهت رعایت حقوق متهم است، بلکه مانع از تکرار تخلفات احتمالی می‌شود. در این نظام حقوقی، یک قاضی تحقیق که مسؤولیت جمع‌آوری ادله را برعهده دارد، با ارزیابی آن‌ها نسبت به رد اتهامات یا ارجاع پرونده به دادگاه تصمیم‌گیری می‌کند. رسیدگی‌ها به صورت کتبی انجام شده و اسناد و مدارکی که در پرونده وجود دارد، به عنوان دلیل محسوب می‌شود و با اعتراف به مجرمیت توسط متهم، رسیدگی‌ها برای پی بردن به صحت یا سقم دلایل ادامه می‌یابد. قاضی تحقیق، نه تنها برای دادستان، بلکه برای متهم دلایلی را جمع‌آوری می‌کند. به این ترتیب، هنگام محاکمه تمام دلایل، اعم از اینکه دلالت بر مجرمیت

1. Hearsay evidence.

یا بی‌گناهی متهم کند در اختیار دادگاه قرار دارد (Cassese, 2003: 369-371). بنابراین، قاضی دادگاه از قبل، نسبت به وقایع و محتوای پرونده و مستندات طرفین آگاه شده و بدین‌سان می‌تواند از شهود و متهم سوالاتی را پرسیده و درخواست کند که ادله دیگری نیز ارائه شود. این درحالی است که در نظام رومی ژرمنی، رسیدگی به پرونده بر مبنای تحصیل آزادانه دلیل بوده و هر دلیل مرتبط و دارای ارزش اثباتی ممکن است مورد پذیرش قرار گیرد (Baddour, op.cit.). در نظام مزبور، هریک از طرفین دعوای کیفری، مستقلاً به جمع‌آوری دلایل می‌پردازند، اما دادستان نیز متعهد به جمع‌آوری دلایل له و علیه و ارائه آن‌ها به متهم پیش از تشکیل دادگاه است. رسیدگی‌ها شفاهی بوده و اظهارات شاهد، ارزش اثباتی ندارد، مگر اینکه به صورت شفاهی مطرح شده و به‌عنوان دلیل مورد پذیرش قرار گیرد (Cassese, op.cit: 367,369). بدیهی است، دادگاه در جهت حفظ اعتبار و منزلت خود، دلایلی را که باعث به‌خطر افتادن دادرسی منصفانه می‌شود، مورد پذیرش قرار نمی‌دهد.

مطابق آئین دادرسی دادگاه‌های کیفری بین‌المللی، امکان پذیرش هر دلیل مرتبطی که واجد ارزش اثباتی است وجود دارد. از جمله این موارد، اظهارات افرادی است که مشاهدات خود از وقایع را با دیگران در میان گذاشته، اما به هر دلیل امکان دسترسی به آنان در جلسات دادرسی وجود ندارد. به این ترتیب، شاهد اصلی در دادگاه حاضر نشده و شخص دیگری به جای نام‌برده، اظهارات مزبور را که با عنوان مسموعات شناخته شده (Best, 2009: 63) در جلسه دادرسی بیان می‌کند.

در پرونده‌های متعددی، دادگاه‌های یوگسلاوی و رواندا تفاوتی میان مسموعات به‌عنوان دلیل غیرمستقیم با سایر دلایل از نظر معیار اثبات قائل نشده‌اند. برای مثال، شعبه تجدیدنظر دادگاه رواندا در پرونده روتاگاندا ضمن اشاره به بند ج ماده ۸۹ قانون آئین دادرسی اعلام کرد، ضرورتی ندارد قابل اعتماد بودن مسموعات به صورت قطعی ثابت شود، بلکه این امر بستگی به اوضاع و احوال حاکم بر هر پرونده دارد (Tochilovsky, 2008: 410). به عبارت دیگر، همان معیارهای مربوط به پذیرش دلیل یعنی نسبتاً مرتبط و نسبتاً قابل پذیرش در مورد مسموعات نیز جاری است. از بند ۲ ماده ۶۳ قانون آئین دادرسی دیوان کیفری بین‌المللی^۱ و نیز اطلاق بند ۶ ماده ۶۴ اساسنامه که مقرر کرده است شعب دیوان می‌توانند علاوه بر دلایل موجود از طرفین دادرسی بخواهند دلایل دیگری نیز ارائه کنند، پذیرش مسموعات قابل استنباط است. از دیدگاه رویه قضائی نیز بر طبق نظر شعبه بدوی دیوان در پرونده لوبانگا با توجه به اینکه ممنوعیتی در پذیرش مسموعات در مقررات حاکم بر دیوان مشاهده نمی‌شود، این دسته از دلایل قابل پذیرش به‌شمار می‌روند (Laucci, 2010: 346). نکته حائز

۱. مطابق بند مزبور، شعب دیوان مجاز به ارزیابی آزادانه از کلیه دلایل شده‌اند.

اهمیت آن است که برای اثبات مسموعات، نیازی به وجود دلایل تأییدکننده دیگری نیست؛ موضوعی که در رویه قضائی دادگاه‌های یوگسلاوی و رواندا (Gray, 2004: 296) و نیز بند ۴ ماده ۶۳ قانون آئین دادرسی دیوان کیفری بین‌المللی به‌وضوح قابل مشاهده است. هرچند شعبه تجدیدنظر دادگاه یوگسلاوی در پرونده کوردیچ اعلام کرد که هنگام بررسی مسموعات، مواردی همچون فقدان پرسش متقابل از شاهد اصلی، تأیید مسموعات با توجه به سایر دلایل، وجود یک یا چند واسطه میان شاهد اصلی و فرد اظهارکننده در دادگاه و هم‌زمان بودن یا نبودن اظهارات شاهد اصلی با وقایع مورد ادعا مورد توجه شعب دادگاه قرار می‌گیرد (Safferling, op.cit: 498)، اما هیچ‌یک از موارد مزبور نمی‌تواند مانعی در پذیرش آن به‌شمار آید. بدیهی است فردی که در دادگاه حاضر شده باید واجد شرایطی باشد که برای شاهد اصلی نیز ضرورت دارد. اما قابل اعتماد بودن چنین شخصی تنها یکی از شرایط پذیرش آن محسوب شده و قابل اتکا بودن اظهارات، شرط دیگری است که احتمال دستیابی به آن به مراتب کم‌تر از زمانی خواهد بود که شاهد اصلی در دادگاه حاضر شده و مورد پرسش متقابل قرار گیرد. به این ترتیب، تلاش در جهت اثبات وقایع، محملی برای عدم توجه به یکی از مهم‌ترین حقوق متهم در اسناد بین‌المللی حقوق بشر شده است.

در بند ۳ از ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و بند ۳ از ماده ۶ کنوانسیون اروپایی مقرر شده است که متهم حق دارد: «از شهودی که علیه او شهادت می‌دهند، سؤالاتی پرسیده و یا از دادگاه بخواهد که از آنان سؤالاتی کند...». در نتیجه، متهم حق دارد براساس فرایندی که به آن پرسش متقابل گفته می‌شود، صداقت شاهد و صحت اظهاراتی را که علیه او و به نفع طرف دیگر دادرسی بیان شده، مورد تردید قرار دهد.

دیوان اروپایی حقوق بشر در آرای متعددی که در خصوص پرسش متقابل مطرح شده‌اند، پذیرش مسموعات را به‌صورت مطلق، رد نکرده است، اما این‌گونه اظهارنظر کرده که اگر محکومیت متهم صرفاً بر مبنای مسموعات بوده و از طریق دلایل دیگری تأیید نشوند، بند ۳ ماده ۶ کنوانسیون اروپایی در زمینه پرسش متقابل نقض خواهد شد (Davis, 2014: 105; Fanego, 2012: 290).

این موضع توسط کمیته حقوق بشر سازمان ملل نیز در خصوص ماده ۱۴ میثاق، مورد تأیید قرار گرفته است (Joseph and Castan, op.cit: 1122). در حالی که شعبه بدوی دادگاه یوگسلاوی در پرونده بلاسکیچ، ضمن قابل پذیرش دانستن مسموعات اعلام کرد که دادگاه مزبور، یک نهاد منحصر به فرد^۱ به‌شمار رفته و قواعد مندرج در نظام‌های حقوقی ملی، عیناً قابل انتقال به آن نخواهد بود (Calvo Gollar, op.cit: 85) به این ترتیب، صرفاً آن دسته از مقررات راجع به پذیرش دلیل، مندرج در

1. Sui generis.

نظام‌های حقوقی ملی ممکن است توسط شعب یک دادگاه بین‌المللی مورد پذیرش قرار گیرند که محدودیت‌هایی در انجام وظیفه آن دادگاه در تعقیب و محاکمه متهمان به جرائم خطیر بین‌المللی ایجاد نکنند.

موضوع دیگر قابل ذکر، این است که پس از ارائه دلایل و در پایان جلسات دادرسی، در صورتی حکم به محکومیت متهم صادر خواهد شد که دادستان ادعای خود را درباره مجرمیت متهم، بدون شک معقولی ثابت کرده باشد. در نتیجه، صرف احتمال نسبت به برائت متهم نمی‌تواند مانعی برای صدور حکم محکومیت به‌شمار آید. حال با توجه به وجود دلایل متعددی که ممکن است هیچ‌یک از آن‌ها به‌صورت متقن و به‌تنهایی، مجرمیت متهم را ثابت نکرده باشد و به برخی از آن‌ها همان‌گونه که مطرح شد، اشاره‌ای در حکم صادره نمی‌شود و اصل بر بررسی آن‌ها نهاده شده، آیا می‌توان مبادرت به صدور حکم محکومیت کرد؟ شعبه تجدیدنظر دادگاه یوگسلاوی در پرونده لیماژ اعلام کرد، معیار اثبات مجرمیت بدون شک معقول به آن معنا نیست که دادستان هر بخش از دلایل را به‌صورت مستقل براساس این معیار ثابت کند. بنابراین، مجموع دلایل باید نشان دهد که مجرمیت بدون شک معقولی ثابت شده است. اما با توجه به معیار اثبات پذیرش دلیل در هنگام دادرسی و نیز پذیرش مسموعات به‌نظر می‌رسد که امکان رسیدن به معیار بدون شک معقول همواره وجود ندارد و به‌همین دلیل است که طبق ماده ۷۸ از قانون آئین دادرسی دادگاه‌های یوگسلاوی و رواندا و بند ۳ از ماده ۷۴ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی، صدور حکم محکومیت متهم با اکثریت آرای امکان‌پذیر شناخته شده است. به‌عبارت دیگر، این موضوع مدنظر طراحان قانون آئین دادرسی و اساسنامه دادگاه‌های کیفری بین‌المللی قرار داشته است که اگر ملاک صدور حکم مجرمیت، رأی مثبت تمام قضات باشد، احتمال صدور چنین احکامی کاهش خواهد یافت.

در آئین دادرسی دادگاه‌های کیفری بین‌المللی، مقرراتی نیز در خصوص عدم پذیرش دلایل ارائه‌شده توسط طرفین دادرسی پیش‌بینی شده، اما این امر نیز به صلاحدید آزادانه شعب دادگاه‌ها واگذار شده است.

۲. معیارهای رد دلیل

در بند ۴ از ماده ۸۹ قانون آئین دادرسی دادگاه یوگسلاوی این‌گونه آمده است: «هریک از شعب دادگاه می‌توانند دلایل ارائه‌شده را مشروط به اینکه تأمین دادرسی عادلانه به‌نحو قابل ملاحظه‌ای بر

1. Prosecutor V. Limaj, Appeals Chamber, 27 september 2007, para.151.
www.icty.org/x/cases/limaj/aciug/en/Lima-Jug-070927.pdf > 2018/02/17

ارزش اثباتی آن‌ها برتری یابد، مورد پذیرش قرار ندهند». چنین مقرره‌ای در آئین دادرسی دادگاه رواندا وجود ندارد. اما مطابق ماده ۹۵ از قانون آئین دادرسی هر دو دادگاه: «اگر دلایل ارائه شده با شیوه‌هایی تحصیل شده باشد که شک قابل ملاحظه‌ای نسبت به قابلیت اتکای به آن برجای گذاشته یا در صورتی که پذیرش آن با شأن دادرسی مغایرت داشته و لطمه شدیدی به آن وارد می‌سازد مورد قبول شعب قرار نخواهد گرفت». همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، مقرره نخست برخلاف مقرره دوم، اختیار رد دلیل را به قضات شعب واگذار کرده است. در همین حال، عبارت قابل ملاحظه در هر دو مقرره و عبارت لطمه شدید در مقرره دوم، صرف‌نظر از اینکه معیاری برای آن در نظر گرفته نشده است، باعث شده که مقرره دوم نیز از حالت الزام‌آور خارج شده و تشخیص آن برعهده قضات قرار گیرد. به عبارت دیگر، حتی اگر تحصیل دلیل با شیوه‌هایی مغایر با حقوق متهم صورت پذیرفته باشد تا زمانی که از دیدگاه قضات، شک قابل ملاحظه‌ای نسبت به اتکای بر آن به وجود نیامده است و یا لطمه شدیدی به شأن دادرسی وارد نکرده باشد، همچنان قابل پذیرش تلقی خواهند شد. وضعیتی که به آن اشاره شد، باعث شده است که شعبه بدوی دادگاه یوگسلاوی در پرونده دلایچ با این استدلال که از سایر مقررات نیز می‌توان محتوای ماده ۹۵ را استنباط کرد، آن را ماده زائندی معرفی کند (Ackerman and Osullivan, 2000: 455).

به‌رغم اینکه محتویات بند د از ماده ۸۹ قانون آئین دادرسی دادگاه یوگسلاوی در مقررات حاکم بر دادگاه رواندا وجود ندارد، اما این موضوع توسط شعبه بدوی در پرونده کارمرا مورد تأکید قرار گرفته است که شعب دادگاه واجد این حق بنیادی هستند به‌منظور تأمین دادرسی عادلانه، دلیل ارائه شده توسط دادستان را رد کنند. به‌همین دلیل، اگر اظهاراتی به اجبار از متهم اخذ شده باشد، مجاز تلقی نخواهند شد (nerenberg and timmermann, 2010: 477,479). با توجه به اینکه ممنوعیت شکنجه به‌عنوان یک قاعده آمره در حقوق بین‌الملل شناخته شده است (Weatherall, 2015: 235) و همچنین شکنجه به‌عنوان مصداقی از جنایات تحت صلاحیت دادگاه‌های کیفری بین‌المللی خواه به‌عنوان جنایت علیه بشریت یا جنایت جنگی در نظر گرفته شده، از این رو شکنجه متهم برای اخذ اقرار بی‌تردید می‌تواند تحت شمول ماده ۹۵ قرار گیرد. در غیر این صورت با جرم‌انگاری شکنجه توسط دادگاه‌های مزبور در تضاد قرار می‌گیرد.

مطابق بند الف ماده ۸۹ قانون آئین دادرسی دادگاه‌های یوگسلاوی و رواندا، شعب دادگاه ملزم به قواعد ملی حاکم بر دلیل نیستند. شعبه بدوی دادگاه یوگسلاوی در پرونده بردانین اعلام کرد که رد یک دلیل به‌واسطه نقض حقوق متهم، تنها زمانی مناسب تلقی می‌شود که شدید بوده و به‌همین دلیل، نقض جزئی نمی‌تواند مشمول ماده ۹۵ قرار گیرد. از نظر این شعبه، شنود غیرقانونی مکالمات متهم،

قبل و در هنگام جنگ داخلی در یوگسلاوی سابق که طبق نظر متهم برخلاف قانون اساسی جمهوری بوسنی و هرزگوین بوده است نمی‌تواند لطمه شدید به شأن دادرسی تلقی شود. همچنین عدم پذیرش این دسته از دلایل، مانع خطرناکی در جهت اجرای عدالت محسوب می‌شود، زیرا شعب دادگاه ملزم به تأمین منافع قربانیان و محاکمه مرتکبان برای جلوگیری از جنایات مشابه بعدی هستند. بنابراین در پرتو مسئولیتی که برعهده این دادگاه در قبال جامعه جهانی نهاده شده و با در نظر گرفتن شدت جنایاتی که باید به آن رسیدگی کند، رد دلایل ارائه شده صرفاً به جهت عدم رعایت مقررات شکلی امکان‌پذیر نیست (jasinski, 2016: 209). صرف نظر از اینکه شعبه مزبور مشخص نکرد که چه معیاری بر تفکیک میان نقض جزئی و شدید مقررات شکلی حاکم است و به عبارتی، چه نقضی به اندازه کافی شدید است و در نتیجه، به نظر می‌رسد از دیدگاه شعبه، نقض حقوق متهم مندرج در اسناد بین‌المللی حقوق بشر همواره نمی‌تواند نقض شدید تلقی شود، رأی صادره این شائبه را ایجاد می‌کند که هدف دادگاه در دستیابی به محکومیت متهمان به نقض‌های حقوق بشر دوستانه به نحو قابل ملاحظه‌ای بر سایر ارزش‌ها برتری دارد. موضعی که به آن اشاره شد، در پرونده رنزاو توسط شعبه بدوی دادگاه رواندا نیز عیناً مورد تأیید قرار گرفته است. به این معنا که هر نقض حقوق متهم نمی‌تواند لطمه شدیدی به شأن دادرسی وارد سازد (Zeegers, 2016:165).

اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی نیز حاوی مقرراتی مشابه با قانون آئین دادرسی دادگاه‌های یوگسلاوی و رواندا است. در بند ۴ از ماده ۶۹ این‌گونه آمده که دادگاه مختار است، ارزش اثباتی دلیل و لطمه‌ای را که پذیرش آن می‌تواند به دادرسی منصفانه وارد سازد، مورد بررسی قرار دهد. به این ترتیب، اگر دادرسی منصفانه به واسطه پذیرش یک دلیل موردخنده قرار گیرد، الزاماً باعث رد آن توسط دادگاه نخواهد شد. همچنین در بند ۷ از همین ماده مقرر شده است: «دلایل تحصیل شده در نقض اساسنامه یا حقوق بشر شناخته شده بین‌المللی قابل پذیرش نخواهد بود، مشروط به اینکه الف- نقض مزبور، شک قابل ملاحظه‌ای به قابلیت اتکای بر دلیل ایجاد کند یا ب- پذیرش دلیل مغایر با شأن دادرسی بوده و لطمه شدیدی به آن وارد سازد». مجدداً ملاحظه می‌شود که عبارات الزام‌آور مندرج در بند مزبور به صلاحدید قضات شعب واگذار و صورت اختیاری به خود گرفته است. در مقررۀ مزبور سخن از نقض اساسنامه به میان آمده است که بی‌تردید حقوق متهم، منافع قربانیان و شهود را دربر می‌گیرد و عبارت حقوق بشر شناخته شده بین‌المللی، شعب دیوان را به این امر رهنمون می‌سازد که نقض کلیه اسنادی که در طول نیم‌قرن اخیر تصویب شده و به عنوان اسناد بین‌المللی حقوق بشر شناخته شده‌اند، مشمول آن قرار می‌گیرند.

در پرونده لوبانگا، شعبه بدوی دیوان ضمن اشاره به ماده ۱۷ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، ماده ۸ کنوانسیون اروپایی اعلام کرد که هرچند تفتیش اماکن متعلق به متهم در کنگو، نقض حریم خصوصی را در پی داشته است^۱، اما این امر نتوانسته شک قابل ملاحظه‌ای نسبت به قابل اتکا بودن دلیل ایجاد کند، زیرا اگر تفتیش در مطابقت کامل با موازین حقوق بشر نیز صورت می‌پذیرفت، در محتوای آن تغییری به وجود نمی‌آمد (Klamberg, op.cit: 405). علت نقض حریم خصوصی متهم در این پرونده را می‌توان بر مبنای یکی از آرای دیوان اروپایی حمایت از حقوق بشر استوار ساخت که در آن آمده، یکی از شرایط رعایت ماده ۸ کنوانسیون آن است که قرار صادره حاوی جزئیات دقیق تفتیش برای جلوگیری از سوءاستفاده مأموران دولتی باشد (Kleijkamp, 1999: 43). به عبارت دیگر، تفتیش اماکن باید مرتبط با هدفی باشد که قرار به آن دلیل صادر شده و در زمان اجرا از محدوده آنچه که در قرار صادره پیش‌بینی شده است، خارج نشود.

بنابراین، حتی اگر بتوان استدلال شعبه بدوی دیوان کیفری بین‌المللی را قابل پذیرش اعلام کرد که نتیجه آن، از بین رفتن قابلیت اعمال جزء الف از بند ۷ ماده ۶۹ اساسنامه خواهد بود، اما جزء ب همچنان قابل استناد بوده و بی‌توجهی به موازین حقوق بشر توسط یک دادگاه بین‌المللی، بی‌تردید به شأن دادرسی لطمه وارد می‌سازد. مگر اینکه بتوان پذیرفت هر زمان که جزء الف حاکمیت خود را بر پرونده مطروحه از دست بدهد، جزء ب نیز به تبع آن قابل استناد نخواهد بود که به نظر می‌رسد این رویکرد مورد تأیید شعبه بدوی قرار گرفته است. پذیرش چنین وضعیتی باعث می‌شود برای مثال، اگر متهمی مورد شکنجه^۲ مقامات دولتی قرار گرفته و به این وسیله، اظهاراتی را مطرح یا اسناد و مدارکی را تحویل دهد و سپس مشخص شود که اظهارات مزبور و مدارک ارائه شده منطبق با واقع بوده‌اند، این امر به قابلیت اتکا بر دلایل خللی وارد نکرده و مورد پذیرش قرار می‌گیرد، زیرا اگر شکنجه‌ای نیز صورت نمی‌پذیرفت، خدشه‌ای به صحت دلایل وارد نمی‌شد. اما آیا می‌توان بر این اعتقاد بود که لطمه شدیدی به شأن دادرسی مطابق با جزء ب بند ۷ ماده ۶۹ اساسنامه وارد نشده است؟ به این ترتیب، بند ۷ ماده ۶۹ را می‌توان تخصیصی نسبت به عبارت‌های عام بند ۳ ماده ۲۱ اساسنامه در نظر گرفت که شعب دیوان را مکلف کرده است حقوق قابل اعمال مندرج در ماده مزبور را به‌گونه‌ای تفسیر کنند که متناقض با حقوق بشر شناخته‌شده بین‌المللی نباشد. در واقع به نظر می‌رسد، اتکای دیوان کیفری بین‌المللی به کشورهای جهان در جهت جمع‌آوری دلایل و نیز هدف

۱. در پرونده مزبور، تفتیش اقامتگاه‌های متعلق به متهم در کنگو به صورت کاملاً اتفاقی صورت پذیرفته بود و در قرار صادره توسط مرجع قضائی، جزئیات تفتیش ذکر نشده بود.

۲. همان‌گونه که سابقاً اشاره شد، ممنوعیت شکنجه از قواعد آمده حقوق بین‌الملل محسوب می‌شود.

اصلی که این دیوان به واسطه آن ایجاد شده است را می‌توان از جمله دلایل عمده در پیش‌بینی معیارهای مندرج در ماده ۶۹ اساسنامه در نظر گرفت.

نتیجه

دادگاه‌های کیفری بین‌المللی که با هدف تعقیب و محاکمه مرتکبان جنایات بین‌المللی و پیشگیری مجدد از این فجایع به وجود آمده‌اند، صرفاً نمی‌توانند به منافع قربانیان توجه داشته باشند و برای حفظ شأن و جایگاه خود ملزم به رعایت حقوق متهم نیز هستند. اما مقررات مندرج در اساسنامه و قانون آئین دادرسی دادگاه‌های مزبور به نحوی تنظیم شده است که امکان هرگونه تفسیر در جهت رفع موانع و محدودیت‌هایی که قضات شعب در زمینه پذیرش دلیل با آن مواجه هستند و عمدتاً ناشی از ساختار حاکم بر این دادگاه‌ها از جمله فقدان نیروی مستقل در جهت جمع‌آوری دلیل است را به وجود آورده است. به گونه‌ای که عدم رعایت برخی مقررات که از دیدگاه نهادهای نظارتی حقوق بشر، نقض حقوق متهم تلقی می‌شود، نزد قضات دادگاه‌های کیفری بین‌المللی، امری متعارف محسوب شده است. این در حالی است که صدور حکم محکومیت نسبت به متهمان بدون در نظر گرفتن حقوق آنان، نه تنها باعث ایجاد شبهه در اذهان جامعه جهانی نسبت به عملکرد قضات شعب خواهد شد، بلکه نخواهد توانست در تحقق صلح و آشتی در مناطق آشوب‌زده جهان نیز موفقیتی کسب کند.

از يك دادگاه بین‌المللی انتظار می‌رود که آئین دادرسی آن، منعکس‌کننده سیستم‌های عمده دادرسی جهانی باشد. این موضوع با توجه به شرکت ۱۶۰ کشور در کنفرانس دیپلماتیک ژنوا و نیز شرکت هیأت‌های نمایندگی از نظام‌های مختلف حقوقی برای تصویب قواعد دادرسی این دیوان، مدنظر قرار داشته است. به ویژه در تنظیم قواعد دادرسی آن از منابع مهمی همچون قواعد دادرسی و رویه قضائی دادگاه‌های کیفری بین‌المللی یوگسلاوی و رواندا، استفاده شده است. هرچند با توجه به نقش فعال قضات در دیوان کیفری بین‌المللی به نظر می‌رسد که اساسنامه این دیوان بیش‌تر برگرفته شده از نظام رومی ژرمنی باشد، اما برخی دیگر از بخش‌های مهم دادرسی مانند مواجهه متهم و دادستان مقتبس از نظام کامن‌لا است. به رغم پیش‌بینی مقرراتی که نمایان‌گر دو نظام حقوقی مهم جهان است، همان‌گونه که مطرح شد، به دلیل مشکلات دسترسی دیوان به ادله اثبات، برخی از مواد اساسنامه برای حل این مشکلات به گونه‌ای تنظیم شده که نمی‌تواند عدالت را برای طرفین دادرسی به نحو مطلوبی برقرار کند. از این رو با توجه به اینکه مأموریت دادگاه‌های کیفری بین‌المللی برای یوگسلاوی و رواندا در حال خاتمه است و دیوان دائمی کیفری بین‌المللی در مسیری طولانی در جهت اجرای عدالت نسبت به قربانیان و متهمان گام برداشته است، مطابق با ماده ۱۲۱ اساسنامه دیوان که

پیشنهاد اصلاحیه در آن را مورد پذیرش قرار داده است، ضرورت ایجاب می‌کند که اختیار مندرج در بند ۴ ماده ۶۹ اساسنامه دیوان به الزام شعب در رسیدگی به دلایلی که پذیرش آن‌ها ممکن است باعث لطمه به محاکمه منصفانه شود، تغییر یابد و عبارت "لطمه شدیدی به شأن دادرسی وارد آورد" از جزء ب بند ۷ ماده ۶۹ اساسنامه حذف شد. بدیهی است اصلاح مقررات به صورتی که مطرح شد باعث می‌شود اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی که به تأیید اکثریت کشورهای جهان رسیده است به‌عنوان الگویی شناخته‌شده در حمایت از منافع قربانیان جرم و حقوق متهم در نظر گرفته شود.



منابع

فارسی

- ترخانی، شهریار (۱۳۸۴)، "نحوه کسب ادله اثبات و قرائن و امارات جرم و احصای آن‌ها"، *علوم جنایی (گزیده مقالات مبارزه با مواد مخدر در ایران)*، جلد اول، چاپ اول، تهران: نشر سلسبیل.
- خالقی، علی (۱۳۸۸)، *آئین دادرسی کیفری*. چاپ سوم، تهران: انتشارات مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش.
- شریعت باقری، محمدجواد (۱۳۸۸)، *حقوق کیفری بین‌المللی*، چاپ یازدهم، تهران: انتشارات جنگل.
- میرمحمد صادقی، حسین (۱۳۸۳)، *دادگاه کیفری بین‌المللی*، چاپ اول. تهران: نشر دادگستر.

مقاله

- تقی پور، علیرضا (۱۳۹۵)، "دفاع اختلال روانی در زمان ارتکاب جرم: تقابل حقوق متهم با منافع قربانی در حقوق کیفری بین‌المللی"، *دو فصلنامه دیدگاه‌های حقوق قضایی*. سال بیست و یکم. شماره هفتاد و سوم و هفتاد و چهارم.
- دریابیگی، سیمین دخت و مجتبی جانی‌پور و سبحانی، مهین (۱۳۹۷)، "بررسی قاعده رد ادله در دادگاه‌های کیفری بین‌المللی یوگسلاوی سابق و رواندا"، *فصلنامه مطالعات حقوقی*، دوره دهم، شماره سوم.
- شریعت باقری، محمد جواد (۱۳۷۷)، "نگاهی به اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی"، شماره دوازدهم.

انگلیسی

- Ackerman, John E and Osullivan, Eugene. (2000), *Practice and Procedure of the International Criminal Tribunal for The Former Yugoslavia*. first published. The Hague: Kluwer Law International.
- Ambos, Kai. (2016), *Treatise on International Criminal Law: Volume III: International Criminal Procedure*. Oxford: Oxford University Press.
- Appazov, Artur. (2016), *Expert Evidence and International Criminal Justice*. New York: Springer International Publishing.
- Badar, M.E; Higgins, N. (2015), "General Principles of Law in The Early Jurisprudence of the Icc" in Mariniello, Triestino (ed.). *The International Criminal Court in Search of its Purpose and Identity*. First Published. New York: Routledge.
- Baddour, Lina. (2010), "international criminal law and common law rules of evidence" in Karim A . A Khan; Caroline Buisman and Christopher Gosnell (eds.). *principles of evidence in international criminal justice*. first published. New York: Oxford university press.
- Bantekas, Ilias and Nash, Susan. (2003), *International Criminal Law*. Second Edition. New York: Cavendish Publishing.
- Best, Arthur. (2009), *Evidence: Examples and Explanations*. Seventh Edition. New York: Aspen publishers.
- Boas, Gideon; Bischoff, James I.; Reid, Natalie and Taylor, B.D. (2011), *International Criminal Procedure*. Vol III, first published. Cambridge: Cambridge University Press.
- Book, Jan Philipp. (2011), *Appeal and Sentence in International Criminal Law*. Berlin: Berliner Wissenschafts - Verlag.

- CalvoGollar, kavin N. (2006), *The Trial Proceedings of the International Criminal Court: Icty and Ictr Precedents*. Leiden: Martinus Nijhoff Publishers.
- Cassese, Antonio. (2003), *International criminal law*. first published. Oxford: Oxford university press.
- Davis, Howard. (2014), *Begining Human Rights Law*. first published. New York: Routledge
- Eriksson, Maria. (2011), *Defining Rape: Emerging Obligations for States Under InternationalLaw*. Leiden: Martinus Nijhoff Publishers.
- Fanego, C . A. (2012), "Requirements in Relation to Witness Examination Under Article 6.3 ECHR" in Roca, Javier Garcia and Santolaya, Pablo (eds.). *Europe of Rights: A Compendium on the European Convention of Human Rights*. first published. Leiden: Martinus Nijhoff Publishers.
- Gaynor, F; jackson, J; Klamberg, M and Tochilovsky, V. (2013), " Appeals, Reviews and Reconsideration" in Sluiter, G; Friman, H; Linton, S, Zappala, S and Vasiliev, S(eds.). *International Criminal Procedure: Principles and Rules*. Oxford: Oxford University Press.
- Gray, Kevin R. (2004), "Evidence and Victims" in McGoldrick, Dominic; Rowe, Peter and Donnelly, Eric (eds.). *The Permanent International Criminal Court*. Portland: Hart Publishing.
- Hails, Judy. (2013), *Criminal Evidence*. Eighth Edition. Boston: Cengage Learning.
- Jasinski, wojciech. (2016), "Admissibility of Illegally Obtained Evidence in Proceedings before International Criminal Courts" in Krzan, Bartlomiej (ed.). *Prosecuting International Crimes: A Multidisciplinary Approach*. Leiden. Brill Nijhoff.
- Joseph, Sarah and Castan, Melissa. (2013), *The International Covenant on Civil and Political Rights: Cases, Materials and Commentary*. Third Edition. Oxford: Oxford University Press.
- Klamberg, Mark. (2013), *Evidence in International Criminal Trials: Confronting Legal Gaps and The Reconstructions of Disputed Events*. Leiden: MartinusNijhoff Publishers.
- Kleijkamp, G A. (1999), *Family Life and Family Interest*. first published. The Hague: Kluwer Law International.
- Laucci, Cyril. (2010), *the Annotated Digest of the International Criminal Court*. Vol III. Leiden: MartinusNijhoff Publishers.
- Mugwanya, George William. (2016), "Trial and Appeal Processes" in De Brouwer, Anne Marie and Smeulers, Alette (eds.). *The Elgar Companion to the International Criminal Tribunal for Rwanda*. first published. Cheltenham: Edward Elgar Publishing.
- Nerenberg, Marc and Timmermann, wibke. (2010), "Documentary Evidence" in Khan, karim A; Buisman, caroline and Gosnell, Christopher (eds.). *Principles of Evidence in International Criminal Justice*. Oxford: Oxford University Press.
- Pellet, Alain. (2002)," Applicable law " in Cassese , Antonio; Gaeta, Paola and John R.W.D (eds.), *The Rome Statute of The International Criminal Court: A Commentary*. Vol II. Oxford: Oxford University Press.
- Peterson, Clement Salung. (2014), "A Comparative Perspective on Recent Nordic Reforms of Civil Justice" in Ervo, Laura and Nylund, Anna (eds.). *The Future of Civil Litigation: Access to Counts and Court – Annexed Mediation in the Nordic Countries*. New York: Springer.

- Safferling, Christoph. (2012), *International Criminal Procedure*. First Published. Oxford: Oxford University Press.
- Schabas, William A. (2006), *The UN International Criminal Tribunals: The Former Yugoslavia, Rwanda and Sierra Leone*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Schabas, William A. (2007), *An Introduction to the International Criminal Court*. third edition. Cambridge: Cambridge University Press.
- Schabas, William A. (2010), *International Criminal Court: A Commentary on the Rome Statute*. First Published. Oxford: Oxford University Press.
- Tochilovsky, Vladimir. (2008), *Jurisprudence of the International Criminal Courts and the European Court of Human Rights: Procedure and Evidence*. Leiden: Martinus Nijhoff Publishers.
- Tochilovsky, Vladimir. (2014), *The Law and Jurisprudence of International Criminal Tribunals and Courts: Procedure and Human Rights Aspects*. Cambridge: Intersentia.
- Viebig, Petra. (2016), *Illicity Obtained Evidence at the International Criminal Court*. Amsterdam: Asser press.
- Vriend, Koen. (2016), *Avoiding a Full Criminal Trial: Fair Trial Rights, Diversions and Shortcuts in Dutch and International Criminal Proceedings*. Amsterdam: Asser press.
- Weatherall, Thomas. (2015), *International Law and Social Contract*. first published. Cambridge: Cambridge University Press.
- Zeegers, Krit. (2016). *International Criminal Tribunals and Human Rights Law: Adherence and Contextualization*. Amsterdam: Asser press.

Articles

- Boas, Gideon. (2001), "Creating Laws of Evidence for International Criminal Law: the Icty and the Principle of Flexibility". *Criminal Law Forum*. vol.12. P. 41-90.

Site

- Prosecutor V. Limaj, Appeals Chamber, 27 september 2007 ,Available At : < www.icty.org/x/cases/limaj/acjug/en/Lima-Jug-070927.pdf > 2018/02/17